

## توضیح

مبارزات خلق کرد علیه رژیم مستبد مذهبی وارد مراحل شده است که اثرات آن سرعت بر همه شئون جامعه مشهود میشود. رژیم که بخیال خام خود خلقهای ترکمن و عرب را سرکوب کرده بود، لحظه‌ای تصور کرد که بایک‌پورش، باصطدح "غائله کردستان" را خاتمه میدهد. فریاد و امصیتای کنونی سردمداران رژیم نشانه آنست که در این مورد چقدر کورخوانده بودند. ادامه مبارزه خلق کرد بدون تردید نتایج مثبتی را برای تک‌تک خلقهای ایران ببار خواهد آورد و شکست‌بزرگی متوجه برنامه های فاشیستی رژیم خواهد کرد. بدین جهت است که ما این شماره رهائی را اختصاص به مسئله کردستان داده‌ایم. در مقاله اول نظرها در مورد مسئله حقوق ملی مجتمه مورد بحث

قرار میگیرد. گزارشی از کردستان، رساله‌ای از لنین که جهات مختلف مسئله ملی را بطور موجز فرموله میکند بهمین مناسبت ترجمه شده، و با تخریه نوشته‌ای افشاگر در مورد "دون کیشوت" مبارزه علیه خلق کرد - ممضی چمران - بمجموعه ضمیمه شده است. بدیهی است که تازمانی که خلق کرد و سایر خلقهای ایران حقوق حقه خود را بدست نیاورده‌اند مبارزه آنان ادامه خواهد داشت و بهمین جهت این ویژه نامه، آخرین مطلب منتشر شده از جانب ما نخواهد بود.

بامید آینده

سازمان وحدت کمونیستی

## خلق کرد و خود مختاری

هرچه سیستم دموکراتیک دولت به آزادی کامل در حق جدائی نزدیکتر باشد، در عمل تلاش برای جدائی نادرتر و ضعیف تر خواهد بود. لنین

مسئله کردستان از دو جهت متفاوت ولی مرتبط با هم قابل بررسی است. جهت اول، مسئله برخورد به امر ملیتها و جهت دوم، مسئله مناسبات و فعل و انفعالاتی است که در جو عمومی یک جامعه پس از پیدایش و یا تشدید حرکات ملی و قومی در بخشی از آن بوجود میآید. ما در این مقاله به اهم نکات مورد توجه در این دو جهت اشاره میکنیم.

### مسئله ملی

تاریخ این مسئله به قدمت جوامع بشری است. وجود اقوام مختلف در جوار هم، همواره مسئله آفرین بوده است و گاه کشمکشها و جدالهایی را موجب میشد که عمدتاً بر سر نحوه تمتع و تقسیم غنائم طبیعی بوده است. اما از زمانیکه

طبقات در دامن جوامع بشری شروع به تکوین کردند، کشمکش و جدال نیز سیستماتیزه شد و ستم غالب به مغلوب بصورت امری بدیهی و "طبیعی" درآمد. این داستان عصر توحش انسان است. داستانی که هنوز در همه جا و بخصوص در جوامعی که به توحش نزدیکتریم ادامه دارد و هرچه این نزدیکی ملموس تر، شدت آن یک‌بیشتر است.

این ستم سیستماتیزه که مرتبست ولی مستقل از تشکیل طبقات است در هر دوره تاریخ رنگ خاص خود را می یابد. هنگامی که تفاوتها در حد تیره و قبیله است بصورتی ظاهر میشود و هنگامی که اقوام بوجود میآیند جلوه‌ای دیگر می یابد و بالاخره در عصری که اقوام به ملل تبدیل میشوند به شکلی نو درمیآید. مهم اینست که بدانیم ستم تیره‌ای، قبیله‌ای و قومی سابقه تاریخی آنچیزی را میسازد که امروز در عصر سرمایه‌داری بصورت ستم ملی می‌بینیم. شکل ستم و شدت آن بسته به مرحله تکوین اجتماعی مربوطه است و آن تأثیر میگیرد.

در جوامع سرمایه‌داری، همانطور که مسئله استثمار انسان از انسان تشدید و تعمیق میابد، و همانطور که مسئله از خود بیگانگی، بشریت را از انسانیت تهی میکند، و همانطور که مسئله جدال طبقاتی به بارزترین و قطبی ترین شکل خود میرسد، مسئله ملی نیز از جهات مختلف حدت میابد. پس در این حدت و شدت، نقش تاریخ و تکامل را باید جستجو کرد و دید و نه آنچه را که محققان می‌پندارند - جاسوسان اجنبی و توطئه گران را.

سرمایه‌داری در پیدایش خود مسئله ملی را بلحاظ حفاظت بازار تشدید کرد. ملت بمعنای امروزی کلمه محصول این عصر از تکامل تاریخ - پیدایش سرمایه داری - است. ولی همین محصول با مولد خود در تضاد افتاد. تضادی که موجب کندی گسترش سرمایه در عصر امپریالیسم - سرمایه مالی - میشد. از اینروست که اکنون حرکت بسوی حل تضاد به نفع سرمایه‌داری، در جهت ادغام و جهانی شدن سرمایه، کم رنگ و کم مایه شدن

( ولی نه امحاء ) محدوده های ملی جهت تاریخی حرکت را میسازد .

درست زمانی که سرمایه داری بزرگ یک معلق تاریخی زد و خواست که باندیده انکاشتن تفاوت های ملی اعمال قدرت کرده و بارار خود را گسترش دهد ، خرده بورژوازی و پرولتاریا که نفعی در این کار نداشتند مقاومت کردند . شعار " حق ملل در تعیین سرنوشت خود " حتی زمانی که پرولتاریا هنوز قدرت وانجام کافی نداشت ، ا طرف خرده بورژوازی مطرح شد . این مقاومتی بود برای حفظ خویش از دستبرد و تاراج مقاومتی بود در مقابل عیش سیری ناپذیر بورژوازی بزرگ کوششی بود برای حفظ هویت در مقابل ار خود بیگانگی تحمیلی مناسبات سرمایه داری .

این مقاومت در سراسر قرن هفدهم و هجدهم عمدتا توسط خرده بورژوازی رهبری میشد ولی بسیاری از سوسیالیستها - و بالاخص مارکس - به اهمیت این مقاومتی و نتایج مثبتی که داشت پی بردند . نتیجه ای که سوسیالیستها از این مقاومت می گرفتند درست مخالف نتیجه ای بود که خرده بورژوازی ( و بویژه خرده بورژوازی سنتی ) میخواست . سوسیالیست ها در این مقاومت ، " حرکت به عقب " را جستجو نمی کردند . آنها در این مقاومت ، عنصر دموکراتیک را می دیدند و معتقد بودند که مبارزه برای احقاق هر یک از حقوق دموکراتیک گامی است در راه حرکت بسوی سوسیالیسم . تاریخ به عقب باز نخواهد گشت . از این مسئله و همه نباید داشت مبارزه با اهداف سرمایه داری ، بطور تاریخی فقط به نفع استقرار سوسیالیسم است .

گفتیم که سوسیالیستها چنین می- انکاشتنند ، ولی نگفته پیدا است که منظور همه ی سوسیالیستها و سوسیالیست نماها نیستند هنگامی که مارکس از حق جدائی ایرلند از انگلیس حمایت میکرد نه تنها مورد طعن و لعن بورژوازی بود ، بلکه مورد حمله بسیاری از " سوسیالیستها " نیز قرار میگرفت . بنظر آنها - و بنظر خلاف امروزی آنها - دفاع از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ، مغایر راستای حرکت تاریخ است . بقول آنها - و باز

خلاف امروزی آنها - این خواست " غیر ممکن " ، " تخیلی " و ... است . و سوسیالیستها باید برای امحاء مرزهای ملی و تشکیل دولت بین المللی بکوشند . اینجا بود که انترناسیونالیسم مسرر خود را با " جهان وطنی " مخدوش میکرد و تمایل به میان بردن به تاریخ ، خود را بجای واقعیت می نشاند .

سوسیال دموکراسی اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم بتدریج به اهمیت و حقانیت این امر پی برد . در کنفره ۱۹۰۲ روسیه ، مسئله حق ملل در تعیین سرنوشت خویش علیرغم مخالفت سوسیال دموکراتهای لهستان بتصویب رسید . از این پس میزان مخالفت های علنی کاهش گرفت و مخالفت های عملی نه در زمینه تئوریک بلکه غالبا تحت توجیهات دیگر خود می نمایاند . این یک پیروزی برای سوسیالیسم و برای دموکراسی بود .

مخالفت های بعدی پس از راه ایاز مرتدین مانند کائوتسکی ، و نیز تفارقت نظرهای اشتباه امیر عده ای از سرسیا - لیستهای انتقادی مانند روزالوکرامبورک بتدریج با مرور زمان و بیمن مشاهده عینیات از میان رفت . واقعیت با تئوری کوبنده خود همه را مجاب کرد . همه ، بجز البته آنهایی را که دیده بواقعیت نداشته اند و آموخته را فرا نگرفته اند امروز کمتر کسی است که بعنوان یک سوسیالیست و حتی بعنوان یک دموکرات بتواند در این امر شک کند . دفاع از همه حقوق دموکراتیک و منجمله حق ملی ، در برنامه همه سازمانهای کمونیستی مشتمل شده است .

هنگامی که از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش سخن می رود ، منظور استفاده از حق در هر و همه ی حدودی است که ملت مزبور می طلبد - منظور استفاده از آن حتی در جدائی کامل ، در تشکیل فدراسیو و وحدت کامل و هر شکل و شیوه ای است که در آن بنابر تشخیص ملت تحت ستم ، حقوق او در کلیت خود - و این نکته بسیار مهم است - بهتر رعایت میشود . و اینجاست که تفاوت میان سوسیالیستها و دموکراتهای خرده بورژوا مشهود میشود . و باز در اینجا است که تفاوت برحق و طبیعی نحوه برخورد - و نه تحلیل - ملل -

سوسیالیستهای ملت ستمگر و ملت تحت ستم خود می نمایاند .

گفتیم که هنگامی که سرمایه داری بزرگ بخاطر اعمال قدرت و گسترش بازار سعی درندیده انکاشتن مسائل ملی وادغام حبری ملل کرد ، خرده بورژوازی و پرولتاریا در مقابل آن مقاومت کردند ولی در این میان ماهیت خرده بورژوازی نیز نقش بازی میکرد . خرده بورژوازی بنابر خلعت مترلزل و مذبذب خود که زمانی که درضعفاست از این حق دفاع میکند ( راین شامل خرده بورژوازی ملت تحت ستم میشود ) و هرجا که خود را در قدرت می یابد ، آنرا نادیده میگیرد ( و این شامل خرده بورژوازی ملت ستمگر میشود ) و در اجرای این خواست نیز مانند موارد دیگر گوی گستاخی و قسارت را از بورژوازی میرباید خرده بورژوازی در قدرت در این زمینه چنان بی محابا و کور میشود که ارباب بورژوا غالباً مجبور به کنترل او میگردد . نگاهی به نحوه برخورد خرده بورژوازی حاکم در ایران بهترین گواه این مسئله است .

#### سوسیالیستها چه میکنند

گفتیم که سوسیالیست ها در عصر کنونی مدافع حق ملل در تعیین سرنوشت خویشند و این امر را مشروط نمی کنند اما واگر ندارند . آیا این امر بمعنای دفاع آنها از جدائی ملی است ؟ نه . این بمعنای دفاع از حق جدائی است و نه جدائی . با آنکه در این زمینه سوسیالیستهای کلاسیک و بخصوص لنین - مفضل توضیح داده اند یادآوری مختصر آنرا جهت روشن شدن بحث ضروری میدانیم . در جامعه سرمایه داری زناشویی تک همسری نهاد غالب را میسازد ( البته بجز در سرمایه داری دفورمه مانند جمهوری اسلامی ) یک فرد دموکرات معتقد است که هم مرد و هم زن باید حق انتخاب در ازدواج و حق تصمیم در جدائی را داشته باشند . ندادن حق به طرفین ( مانند کاتولیکها ) و یا اعطاء حق به یک طرف ( مانند اسلام ) مخالف اصول دموکراسی است . ازدواجی دموکراتیک است که در آن زن و مرد بنابر میل آزاد خود خواهند در آن بسر برند . یک

ایران در کنفرانس همبستگی در تهران تصویب شد. این پیشنهاد سه ماه پیش رسماً به دولت بی کفایت و ریاکاران بازرگان داده شده است فقط یک احمق ممکن است هنوز ادعا کند که منظور از خودمختاری را نمی فهمد. جواب دولت بازرگان سکوت خانقانه و توطئه گرانه بوده است. سکوت مرک، تا آنکه تحت پوشش آن بتواند خلق کرد را آماج مسلسل و توب و خیاره کند و در قرائت قصبات قتل عام براه بیاندازد. سکوت میشود و درست هنگامی که همه مردم امیدوارند که اختلافات از راه مسالمت و مذاکره حل شود، از چمران نامی بمشابه یک زنگی مست در راه عده ای مست تر و کوتاه بین تراز خود ما موریت "اسلامی" میاید که "فتنه و آشوبی" را که هدف اصلی امپریالیستها است براه بیاندازد و جنگ داخلی ناخواسته ای را به مردم تحمیل کند. غافل از اینکه این جنگ که در ظاهر اعمال قدرت دولت و خورده بورژوازی و بورژوازی حاکم تحمیل میشود مردابی است که همین سردمداران را به آغوش خواهد کشید - و بعید نیست که ما موریت چمران و دیگر آشوب طلبان نیز همین باشد. کشتار خلق کرد، آشوب در سرار جامعه، کشاندن قضایا به بن بست و بارز کردن ضرورت کودتا، عملیه طلبه یعنی این جماعت. رسالت حزب ملی یعنی این شیوه کار.

#### کردستان و چپ

چپ اصل ایران از جنبش ترقی خواهانه مردم کردستان حمایت کرده است. بجز مائوئیست ها که دیرگاهی است از درزی چپ را ترک کرده، فرقه ای از آنها از زیر تن پوش هواکوفنگ بزر عباي خمینی خزیده اند و فرقه های دیگری از آنها در آینده با توجیهات ایضاً مائوئیستی بزر رداي شریعت مداری و امثالهم خواهند رفت، دیگر بخش های چپ با شدت متفاوت ولی در مجموع مثبت از جنبش خلق کرد حمایت کرده اند. اما این مسئله نیز واقعیت دارد که این حمایت بیشتر معنوی بوده است تا مادی و ایضا باید گفته شود که میزان حمایت چپ به حد اعلی نبوده است. ابتذالات خود جنبش چپ، محظورات، درگیریها

در کلیت آن مورد مطالعه قرار میدهد. تشخیص کلیت بمعنای تشخیص اصولی است که گاه در مقابل هم قرار میگیرند و بظاهر - با واقع - باهم تضاد دارند. حل درست یک مسئله پیچیده چیزی است که یک سوسیالیست و کمونیست را از یک دموکرات خرده بورژوا جدا میکند. برای روشن شدن این منظور به مسئله کردستان بر میگردیم.

#### خودمختاری یا تجزیه طلبی

خلق کرد مدتی مدید در زیرستم ملی - علاوه برستم طبقاتی معمول درمسورد زحمتکشان - قرار داشته است. این خلق در مبارزه با رژیم شاه مانند سایر خلفای ایران شرکت فعال داشته و بنا برین بطور طبیعی و با حقانیت کامل طالب آن بوده است که بیم حرکت انقلابی، ارقید ستم ملی رها شود و بتواند بعنوان عضو مساوی الحقوق جامعه انقلابی خلقهای ایران، امور خود را خویشان اداره کند و عبارت دیگر در محدوده کشور ایران خود مختاری داشته باشد. این طبیعی ترین و حقانی ترین امری بود که خلق کرد مانند سایر خلقهای ایران میخواست و مسورد موافقت همه ایرانیان دموکرات از هر قشر و طبقه ای بود. این حق بقدری طبیعی بود که حتی نمایندگان خرده بورژوازی حاکم نیز نمیتوانستند علناً با آن مخالفت کنند. اشیا ماتی که عده ای از مسرد دمداران توطئه گر و خون آشام رژیم به خلق کرد میزدند که گویا طالب سب تجزیه طلبی است، جواب خود را در قطع نامه های مختلفی که در تظاهرات - رات و میتینگها و تحمن های این خلق تصویب میشد میافت. تمام این قطعنامه ها و مصوبات بر حفظ تمامیت ارضی ایران تاکید میکرد و خودمختاری را در چهار چوب ایران واحد می طلبید. پاره ای از این قطعنامه ها اجزاء مورد نظر در خود مختاری را تشریح میکرد بطوریکه جای ابهامی برای هیچ دیشعوری نمیاند که خلق کرد بدقت چه میخواهد. اما اینها همه برای توطئه گرانی که خود را به کری و کوری زده بودند مفهومی نداشت. آنها مرتباً این مسئله را تکرار میکردند که منظور از خودمختاری باید روشن شود! این طرح به پیشنهاد مشترک خلقهای

دموکرات و بطور اولی یک سوسیالیست در عین حال که حق جدائی را به طرفین میدهد ولی معتقد نیست که بمحض پیدایش کوچکترین اختلاف، طرفین باید از هم جدا شوند. او حق جدائی را میدهد ولی در موارد اختلاف قابل حل، عدم استفاده از حق را توصیه میکند. توصیه و نه حکم و نه تحکم.

این روحیه دموکراتیک سوسیالیستها درهمه زمینه ها و طبعا در مسئله ملی نیز نمایان میشود. بگفته، لنین:

"هدف سوسیالیسم نه تنها اینست که تقسیم کنونی بشریت به کشورهای کوچک وکل افراد ملی را از بین ببرد، نه تنها اینست که ملل را بیکدیگر نزدیک سازد، بلکه اینست که ملل را درهم ادغام کند."

این از اهداف نهائی سوسیالیسم است اما برای رسیدن به این هدف کام اول تشخیص و تعیین هویت عناصر و اتحادی است که ملت جهانی آینده را خواهند ساخت. در جامعه طبقاتی راه مبارزه با طبقات نفی موجودیت آنها نیست. ابتدا باید تشخیص داد که جامعه از طبقات مختلف تشکیل میشود. باید دید که یکی ستم میکند و دیگری تحت ستم است. باید برای رهایی طبقه تحت ستم کوشید. و آنگاه که ستم و استثمار طبقاتی از میان رفت، طبقاً نابود شده تلقی میشوند و بهمین ترتیب هنگامیکه ملت ها آزادی بدست آورند، هنگامیکه تحت لوای کذابانه وحدت، ملتی بر ملت دیگر ستم نکنند، زمانی که دانسته شود که ظلم و ستم موجب جدائی خواهد شد و ملتی بر ملت دیگر ظلم روا ندارد، تنها در این هنگام است که اصل معاشرت، اتحاد و بالاخره وحدت و ادغام ملل در یکدیگر جامعه عمل بخود خواهد پوشید و هدف ملت جهانی سوسیالیسم متحقق خواهد شد.

بنابراین سوسیالیستها در عین حال که هدف نهائی خود را ابراز میکنند، راه وصول به آنرا نیز از طریق دموکراتیک و تشخیص واقعیات و نه بصورت جبری و به خیال خود میان بر زدن به تاریخی مشخص مینمایند.

اما یک سوسیالیست هر مسئله ای را

وسی برنامگی های آن و با لخص تحت فشار شدید قرار داشتن آن مانع از انجام کامل وظیفه ای بوده است که بکردن چپ است. این مسئله اما موجب ایجاد سوء تعبیراتی در بخشهایی از جنبش خلق کرد شده است که باید به آن توجه داشت.

حمله بیشتر مانع و مادیات نیافتن حمایت کامل چپ از خلق کرد ممکن است در بعضی اذهان موجب رنجش و خشمی شود با متناسب و عجولانه. توضیح آنکه عده ای بگویند حال که با ما چنین رفتار میشود چرا اساسا طالب جدا شدن از ایران نیاشیم. باقی ماندن در چهار چوب ایران برای ما فایده ندارد و... این نوع برخورد البته در سطح عمومی کردستان وجود ندارد ولی از آنجا که جنایات رژیم زمینه آنرا فراهم میکند- و جناحی از رژیم بدستور ارباب همبستن را میخواهند- باید مواظب آن بود و نکذاشت که خشم خرده بورژوازی مانع از دیدن واقعیت و تشخیص صحت و مصلحت باشد. این امر بخصوص از نقطه نظر کمونیستهای خلق کرد بسیار مهم است و وظیفه آنان است که با دور اندیشی کمونیستی بان برخورد نموده و کسانی را که بدون تحلیل همه جانبه دچار احساسات و عواطف آتی میشوند متوجه اشتباه آنها در نظر، و نیز سوء استفاده هائی که رژیم و عمالش از آن خواهند کرد بنمایند برای رژیم قسی کنونی که خود مختاری را تجزیه طلبی مینامد و میکوشد که احساسات مردم را علیه خلقها تحریک کند "نعمت آسمانی" خواهد بود که خشم خلق کرد را اگر بصورتی نامناسب ادا شود تبدیل به محملی کند برای فربب توده ها و تحکیم وضع خود رژیم اکنون در کل مانده است و نباید وسیله ای برای بیرون آمدن او از مرداب و تدارک یورش بعدی در اختیارش گذاشت. احساسات و خشم هر چند بحق، هرگز جای تحلیل و دور اندیشی را نگرفته است. خود شکن است و دشمن شادکن، امپریالیسم و ارتجاع داخلی فتنه گر و آشوب آفرینند، آنها توطئه گر، قسی و جانی هستند. برای آنها مدها هزار کشته ترک و فارس و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تضمین کننده تسلط آنهاست. از هر حادثه ای که نیاز بانها، به اسلحه آنها و

به "مشاورین" آنها را زیاد کنند استقبال میکنند. بانها نباید چنین فرصتی را داد.

خلق کرد بدرستی و بحق برای تامین حقوق خود دست به اسلحه برده است. این خلق نه تنها در جهت کسب حقوق ملی خود گام برداشته است بلکه بزرگترین خدمت را به مجموعه خلقهای ایران کرده است.

شکست رژیم در کردستان بزرگترین تضمین شکست برنامه های فاشیستی آن در سراسر ایران است. هم اکنون خلق کرد چنان مشت آهنینی به رژیم نشان داده که سردمداران آن مجبور شده اند در سایر نقاط قدری کوتاه بیایند و بعضی از ایادی آن حتی ادعای دموکرات منشی کنند! همانطور که رژیم حمله به کردستان را با یورش فاشیستی در سایر نقاط ایران همراه کرد، بهمانگونه نیز عقب نشینی از در کردستان با عقب نشینی در سایر نقاط همراه بوده است. با روی رزمنده خلق کرد در اجرای یک برنامه صحیح سیاسی و به پشتیبانی سلاح، خود مختاری در کردستان و دموکراسی برای ایران را تضمین خواهد کرد و نیروهای دموکرات همه خلقهای ایران و بویژه کمونیستها ثابت خواهند کرد که دشمن خلقها و دشمن طبقاتی آنها یکی است و تنها در تفریق مبارزه ملی و طبقاتی در همه مناطق و در سراسر ایران میتوان آنها بسوی عقب نشینی و شکست راند.

امروز کسانی که تحت عنوان مبارزه با سوسیال امپریالیسم، تحت بهانه مخالفت با این یا آن جریان سیاسی در میان خلق کرد، تحت مستمک آمیخته نبودن شرایط و نظائر آن از مبارزه خلق کرد برای احقاق حق تعیین سرنوشت خویش که بصورت خود مختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران از طرف خود آنها فرموله شده پشتیبانی نمی کنند، خائنین به خلقهای ایران، مددکاران امپریالیسم و همکاران بالقوه ارتجاع مذهبی اند. مبارزه آغاز شده است. میتوان و باید با حفظ انتقادات و نقطه نظرات جهت گرفت، کسی که بتواند به طریق که در قدرت دارد در مبارزه خلق کرد و سایر خلقهای ایران با

رژیم حاکم به جانب تحت ستم و تحت استثمار کمک کند و نکند، یک جنایتکار است. اگر نیروئی به رهبری حزب دموکرات یا عزالدین حسینی یا سازمان انقلابی زحمتکشان و... ابراد دارد حق ندارد آنها مستمک انفعال خود و یا کمک به ارتجاع کند. میتواند گروه خود را تشکیل دهد و مبارزه کند جاده باز است و راه دراز.

پر شکوه تر باد مبارزات حق طلبانه خلقهای ایران!

همیشه تر باد همبستگی زحمتکشان خلقهای ایران!

\*\*\*\*\*

بقیه گزارشی از کردستان

فلج خواهند شد و امکان بمباران دهات و منطق دیگر را که اکنون بوسیله ی هلیکوپتر و فانتوم و با راکت و بمب مورد حمله قرار میدهند نخواهند داشت. تانکها و زرهپوشها و نیروهای موزیریه رتش هم بعطت جاده های خاکی و کوهستانی به واقعا صعب العبور و خطرناک هستند و تقریبا اکثر آنها بسته می شوند نمی خوانند موثر باشند. فقط می ماند نیرو های پیاده نظام که مطلقا قادر به مقابله با پیشمرگها نیستند حتی اگر تعداد آنها ده برابر شود. به این جهت به احتمال بسیار زیاد تا فروردین ماه تغییرات و تحولات تعیین کننده ای در کردستان بوقوع خواهد پیوست.

مفاهیم دهانی  
نشریه  
سازمان وحدت کمونیستی

## توضیح

تمام مقالاتی که در نشریه رهاشی بدون امضاء چاپ میروند، نظر سازمان وحدت کمونیستی را منعکس میازند. بدیهی است که مقالات با امضاء الزاما منعکس کننده نظر سازمان نیستند.